

سرگردانی؛ ثمره فرقه‌های نوظهور

پیش از پرداختن به واکاوی هدف نگرش و سلوک عرفانی اصیل مبتنی بر حقیقت وحیانی، در بستر زندگی یک فرد یا جامعه، به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که اساسا استنباط ما از مفهوم عرفان چیست؟



پیش از پرداختن به واکاوی هدف نگرش و سلوک عرفانی اصیل مبتنی بر حقیقت وحیانی، در بستر زندگی یک فرد یا جامعه، به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که اساسا استنباط ما از مفهوم عرفان چیست؟ عرفان در وجه عام در ذهن افراد مختلف بر معانی گوناگونی که گاه نوعی ابهام را نیز دربردارد دلالت می‌کند و به همین علت در طول تاریخ، گاه با مفاهیمی همچون زهد و اعراض از دنیا یکی پنداشته شده است.

در دوران اخیر جوانان بسیاری با نگرش‌ها و برداشت‌هایی که از مفهوم عرفان دارند به غلط جذب طریقه‌ها و فرقه‌هایی می‌شوند که روش آنها اساسا هیچ شباهتی به اهداف عرفان حقیقی و اصیل ندارد. در ایران، خصوصا در دهه اخیر، مفهوم تحریف شده‌ای از عرفان به برخی افراد القا می‌شود که ایشان گمان می‌کنند با پیوستن به این گروه‌های ساختگی، تکنیک‌ها و روش‌هایی را برای بروز نیروها و استعدادهایشان اعم از نیروهای شفابخشی و... تعلیم می‌بینند که ایشان را در برطرف کردن خلأها و نیازهای روحی و جسمی یاری می‌رساند.

فردریک هیپولد، نویسنده و پژوهشگر انگلیسی (1971 - 1893) در کتاب خود تحت عنوان Mysticism می‌نویسد مفهوم عرفان بسته به سنخ روحی و فکری افراد متفاوت است. برای برخی، مفهوم عرفان تداعی کننده تفکرات غیرمنطقی یا نوعی آشفته‌گی است. در ذهن عامه مردم، مفهوم عرفان با معنویت، روشن بینی، هیپنوتیزم، احضار روح و حتی جادو و علوم خفیه یا مرموز و حالات و رویدادهای روانی مبهم که برخی از آنها پیامدهای بیمارگونه‌ای است که از ضعف اعصاب و دیگر شرایط پاتولوژیک ناشی می‌شود، پیوند دارد. هیپولد همچنین می‌افزاید: در نظر برخی دیگر، عرفان مقید به بصیرت و وحی است و از نظر عده‌ای نیز هر گونه آداب معنوی که مقید به جزم‌ها و امور قشری مذهب نباشد در حیطه عرفان است. هیپولد در نهایت می‌افزاید که عده‌ای نیز حالت لطیفی از آگاهی که در برخی از قدیسان اهل مراقبه یافت می‌شود را همان عرفان تلقی می‌کنند.

بنابراین می‌بایست مشخص نماییم که در این نوشتار منظور دقیق ما از عرفان حقیقی یا اصیل چیست؟ هیپولد در پاسخ به این پرسش تاکید می‌نماید که عرفان مفهومی سوای از علوم خفیه، احضار روح و روش‌های جعلی‌ای است که در پوشش مفهوم عرفان، افراد را به خود جذب می‌کنند. هر چند در اینجا ما قصد پرداختن به موضوع تجربه‌های دینی را نداریم، اما این امر که هیپولد روی ویژگی‌های خاص تجربه‌های ناب دینی انگشت می‌گذارد شایسته توجه است. او می‌گوید: همه تجربه‌های روحی - روانی که در حالتی شبیه به خلسه روی می‌دهد و گاه سطحی از آگاهی را نیز به ظهور می‌رساند، الزاما در زمره تجربه‌های دینی و معنوی نیستند. در نظر وی از جمله ویژگی‌های تجربه عرفانی که با انواع دیگر تجربه‌ها که در اثر استفاده از مواد روانگردان یا روش‌های دیگر بروز می‌کند متفاوت است، این است که این تجربه‌ها به طور ناگهانی بر فرد رخ داده و زمان بسیار کوتاهی را از لحاظ ادراک حسی در برمی‌گیرد که البته تاثیری عمیق و ماندگار و با اهمیت بر فرد می‌گذارد و فرد با حالتی اشراقی حس می‌کند چیزهای بیشتری از واقعیت را درک کرده است. این تجربه در نظر بسیاری از سالکان و عرفا گاه بر افراد بسیار ساده دل که حتی تمرین مراقبه‌ای هم نداشته‌اند، رخ می‌دهد.

گذشته از تمام برداشت‌هایی که از مفهوم عرفان صوت می‌گیرد و پیشتر ذکر آنها رفت باید افزود که معنای واقعی عرفان از لحاظ واژه‌شناسی نیز منطبق با حقیقت آن یعنی شناخت یا آگاهی است. بدیهی است که پرسیده شود شناخت چه کسی یا آگاهی به چه امری؟ در تمام ادیان الهی که مبتنی بر وحی هستند شناخت خدا یا امر قدسی هدف تلاش هر سالکی است. شناخت حقیقتی که همواره در هستی بوده و هست و وظیفه سالک زدودن حجاب از آفتاب حقیقت است.

اما چرا باید برای دستیابی به چنین شناختی تلاش کرد و نتیجه این آگاهی چیست؟ انبیای الهی، اولیا، اندیشمندان باورمند به خدا و عرفا هدف شناخت را رهایی انسان از محدودیت‌ها و انواع اسارت‌ها دانسته و معتقدند ریشه تمام محدودیت‌ها و انحرافات و اسارت‌های بشری برخاسته از جهل است.

عرفان یعنی کوشش برای رهایی از جهل و رسیدن به آگاهی و مسلما آگاهی‌ای که به رهایی از اسارت جهل می‌انجامد، آرامش حقیقی و اطمینان قلبی را به همراه می‌آورد؛ (الا بذکرالله تطمئن القلوب)

حال بایست دید از منظر اسلامی چگونه می‌توان به تشخیص عرفان‌های جعلی و فرقه‌های ساختگی که هدفی جز سوء استفاده از اعضای خود ندارند، قادر شد؟

در نظر بسیاری از عرفان‌پژوهان یکی از ویژگی‌های اصلی که ممیز عرفان اصیل از عرفان‌های جعلی و دروغین است اهمیت قائل شدن به آداب ظاهری دین مانند نماز و روزه است. بدین نحو که گردانندگان عرفان‌های ساختگی یا التقاطی، اعضای خود را ملزم به رعایت محدوده‌های شرعی و به جا آوردن آداب ظاهری دین مانند نماز و روزه نمی‌دانند. باید توجه داشت آنچه با توسل به روش‌ها و مباحث انرژی درمانی، مصرف داروهای مخدر و احضار روح و جن صورت می‌گیرد عرفان تلقی نمی‌شود و نتیجه این اعمال چیزی جز سقوط در ورطه اغتشاش و ناراحتی‌های روحی - روانی را به دنبال ندارد. کما این که بر اساس

بسیاری از گزارش های موثق شمار زیادی از افرادی که به این فرقه ها پیوسته اند پایانی جز التهاب، اغتشاش روحی و سرانجام گسستن از خانواده و نزدیکان خود نداشته اند. آموزه های بزرگ ترین عرفای تاریخ بشریت مانند مولوی، مبتنی بر وحی و سنن الهی بوده است و این واقعیت که بیش از 2000 بیت از اشعار حضرت مولانا مستقیماً برگرفته از آیات قرآن هستند، مؤید این ادعاست.

باید توجه داشت که برطرف شدن برخی بیماری های جسمی و جنسی یا برآورده شدن نسبی شماری از نیازهای روحی به وسیله انواع تکنیک ها، نشانه برحق بودن یک فرقه یا یک انسان نیست. همان طور که تصرف در اشیاء که به عنوان مثال برخی یوگی های هند قادر به آنند مانند خم کردن چنگال با نیروی چشم یا حتی متوقف کردن قطار با نیروی تمرکز، نشانه کمال یک فرد نیست و فضیلتی محسوب نمی شود بلکه این امر اگر هم به وقوع بپیوندد صرفاً نشانه یک استعداد مانند استعداد خوب نقاشی کردن در بعضی افراد یا استعداد حافظه قوی داشتن است و نشانه اتصال به حقیقت و امری ماورایی که باعث شود عده ای با عنوان مرید گرد کسی جمع شوند، نیست.

التقاط سنت های دینی و روش های عرفانی از ادیان مختلف در همدیگر نیز گونه ای جدید از فرقه های عرفان های ساختگی است که افراد متولی آن با منطق التقاطی به جذب افرادی که در جستجوی آرامش و کمال هستند، می پردازند. به عنوان مثال می گویند ما روزه را از اسلام و اهمیت به مراقبه را از ادیان هند و دیگر موارد را از ادیان دیگر برگزیده و به شناخت بهترین طریقه عرفانی نائل گشته ایم.

در پاسخ باید گفت همواره التقاط چه در مباحث فکری و چه در مباحث معنوی، جز سرگردانی و سست شدن اعتقاد افراد نسبت به تمام باورهای سنت دینی خود و همزمان، واماندن از فهم باطن سنتی دیگر و در پی آن بی هویتی، نتیجه ای به دنبال نخواهد داشت.

آمنه شیرازی نژاد / جام جم